

نماینده آمریکا: عه... زشته با این سن و سال. امسال که رژیم سرنگون میشه، دیگه این کارا قیاحت داره. برنامه چندم بود؟ حالا مهم نیست. برنامه چند هزارم اینه که پایه‌های اقتصاد رو اون چنان پوکوندیم که نون هم ندارن بخورن. چه برسه به کیک! جمهوری اسلامی اکسپایر شد.

**سال ۱۴۰۱**  
 دبیر جلسه: به احترام مرحومه چند ثانیه سکوت... هزار و یک، هزار و دو، بسه دیگه. زیادش هم خوب نیست. می‌بینم که همه‌تون خوشحالی بالآخره من رئیس شدم و به صورت زیرپوستی قر ریزی می‌ریزید.

نماینده آمریکا: نه، از اینکه می‌دونم امسال دیگه سال آخره تو پوست خودتون نمی‌گنجن. وسایل رو جمع کنید که امسال وسط مونیخ، نه نیویورک، نه چیز، به دونه «ر» داشت‌ها. همون جاییم.

نماینده اروپا: قر؟! آبدماغ‌مون قندیل بسته. خودمون رو تکون می‌دیم به ذره گرم شیم.

**سال ۱۴۰۲**  
 به علت بروز پاره‌ای مشکلات، جلسه برگزار نمی‌شود.

**جلسه مخالفان جمهوری اسلامی این دیگه آخری شه!**

تنبونشم نمی‌تونه بالا بکشه، زنگ می‌زنه، میگه ولیعهدم. اصلا استعفا رو نوشتنم. مهرم حلال، جونم آزاد.

**سال ۷۸**  
 دبیر جلسه: پسر! به موز پوست بکن، چشام سو نداره. پلن # برای نابودی ایران چیه؟ حروف انگلیسی که کم اومد! یونانی هم تموم شد. دیگه رفتم سراغ حروف چینی.

نماینده آمریکا: پلن‌های قبلی به طرف، این هم به طرف. همون طرف نه‌ها! امسال سال سرنگونیه. اعتراضات رو کشوندیم کف دانشگاه‌ها. امسال ۲۲ بهمن نذاریم. جیغ و دست و هورا.

نماینده اروپا: پلن‌ها رو بی‌خیال، من رو از دست ولیعهد نجات بدین، پلایم که دیوونه شد. آخریا تا اسمش می‌اومد، دستاش رو می‌گذاشت رو گوشاش و می‌گفت: «من گیلسم».

**سال ۸۸**  
 دبیر جلسه: ددر دودور...  
 نماینده آمریکا: بعد جلسه.  
 دبیر جلسه: ددر دودور...  
 نماینده آمریکا: عجولیا! بعد پلن‌ریزی، می‌ریم مک‌دونالد دونونه می‌زنیم.

دبیر جلسه (بعد از گشتن اطراف و جاگذاری دندان‌های مصنوعی‌اش): هی نمی‌خوام بی‌عفت بشم و بیعت بگم خنگول، خودت نمی‌ذاری. دارم میگم دندونام کو؟ حالا پلن AZ@آلفا# چیه؟  
 نماینده آمریکا: اون رو که فهمیدم ولی درباره پلن، من بمبرم و تاوتم کنید، امسال تمومه. کلی رنگ و مخیل آوردیم پای کار. به انقلابی بکنیم اونورش ناپیدا. به عروس و داماد رو هم تو آب‌نمک خوابوندیم برای کف خیابون.

نماینده اروپا: تا ولیعهد رو گرایش نکنید، قهل قهلم.

**سال ۹۸**  
 دبیر جلسه: کی شماره‌ها رو به این بزمجه ولیعهد داده؟  
 نماینده اروپا: من که ندادم.  
 دبیر جلسه: پس چطور به من زنگ می‌زنه.  
 نماینده اروپا: شاید به خاطر اینه که دایورت کردم رو خط شما.  
 دبیر جلسه: تو رو...

**در آستانه چهل و چهارمین بهار**

**درخت تنگوار جمهوری اسلامی**

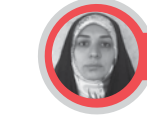
در ۴۴مین سالگرد (چرا دارید می‌شمردید؟! خیال‌تان جمع، هم با انگشت شمرده‌م، هم انگترال گرفتن) پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فیلم جلسات سالانه مخالفان را پیدا کردیم که اینهاش...  
**سال ۵۸**  
 دبیر جلسه: آب‌میوه رو که خوردم چیز شدم. پلن A رو بگید که باید برم. نماینده آمریکا: پلن چه کشکیه؟! به چهار تا گروهک رو تجهیز کردیم، اوکیه. یکسالگی انقلابشون رو نمی‌بینند.

نماینده اروپا: هر کاری می‌کنید، زودتر. محمدرضا کچلم کرد. چرا می‌خندید؟ خب قبلا چهار تا شوید داشتیم. یکی بود، یکی نبود، بود؛ ولی حالا یکی هست، هیچی نیست شده.

**سال ۵۹**  
 دبیر جلسه: زودتر این پلن C رو بگید که خیار خوردم، بدجور سردی‌ام کرده.  
 نماینده آمریکا: اوکیه، نیروهای دلتامون رو آموزش دادیم، اوووو در حد NBA. نشد، برنامه کودتا چیدیم، نشد، صدام رو پیدا کردیم که به هفته‌ای ایران رو می‌گیره و می‌کندش عرستان. دیگه دو سالگی‌شون رو نمی‌بینن.

نماینده اروپا: جان اون جرج واشنگتن‌تون! به زیر پله‌ای، چیزی بدین به این محمدرضا. همه‌اش زنگ می‌زنه و میگه مریضم، علیم، دارم جون میدم. اصلا انتقالی می‌گیرم و میرم واحد شرق آسیا.

**سال ۶۰**  
 دبیر جلسه: دیگه امروز هیچی نمی‌خورم تا ببینم این پلن Z چیه؟  
 نماینده آمریکا: دیگه اوکی اوکیه. قبلیا قلغ‌گیری بود. گفتیم به ذره خنده کنیم. حالا چهار نفر هم ضربه‌مغزی شن. الان اون صدام که هنوز هست، مسعود و میلشیاهاش رو هم وارد فاز نظامی کردیم. دیگه امسال تمومه. جشن انقلاب بی‌چسب. نماینده اروپا: با انتقالی‌ام که موافقت نکردید، حالا آنقدر خوار و خفیف شدم که به بچه مزلف دماغ‌ها



**مرزیه فاردسعی**

**نه آن قدر**

میهمن بیدار آشوب است و بی‌تاب خبر زین تلاطم چشم‌ها را خواب می‌آید مگر؟

هست چون که ابن‌ملجم این حوالی در گذر قصه عشق تو هر جا می‌رسد آخر به سر

سرومان را گر خزان با تیغ سازد آشنا زخم را بر جان بگیریم و نترسیم از تشر

طبل تو خالی‌ست اما ظاهرا خونخواره‌ست شاید او باشد قدر حلال ولی نه آن قدر!

ای تو جمهوری اسلامی ایران عزیز پر صلابت مانده‌ای و نیست از دشمن اثر

سایه‌ات هم بر سر هیزم‌شکن‌ها مستدام هستی‌اش را باخته، ای خاک بر فرق تبر

در ره تو خم نمی‌آید به ابروهای مان گر نمک بر زخم باشد یا که دندان بر جگر



**ایرانشاه سیدی**

**انقلاب ۱۴۰۱**

روزی که بد انتخاب کردند بر دشمن خود حساب کردند

خر بود که داغ می‌شد اما آنها هوس کباب کردند

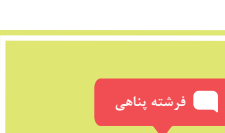
هر دلفک خنگ بی‌خرد را لیدر خطاب کردند

با رهبری سلبریتی‌ها در پیروزی شتاب کردند

ایران همه را مجاب کردند خود را عالیجناب کردند

زرتی تصویر پهلوی را در دفتر خویش قاب کردند

اینها همه را به خواب کردند در خواب خود انقلاب کردند



**فرشته بناهی**

**خواب پر**

دوش دیدم که انقلاب شده یخ ملت قشنگ آب شده

همه قاطی و پاتی‌اند ایول! جام‌هاشان پر از شراب شده!

کوک کوک است کیفمان دیگر هرچه زن هست بی‌حجاب شده

دختر سفت و رفت همسایه ناگهان خودبه‌خود مجاب شده!

همه‌جا مثل «بیت می» و «هیتمن» پر نارنجک و خشاب شده

جمع هستیم با برعنازنان مملکت کلهم خراب شده



**فاطمه بهر کاظمی**

**فقط جشن داشتیم!**

بینندگان جان، سلام! خیلی خرسندیم که با به قسمت دیگه از «خاطرات نقل و نبات» مهمون‌تون هستیم. امشب می‌خوایم پای خاطرات به بابابزرگ بنشینیم. - پدر جان سلام!

+ به من نگو «پدر جان»! قبلاً که خودم رو معرفی کردم!

- درسته، عذر می‌خوام آقای معزی!

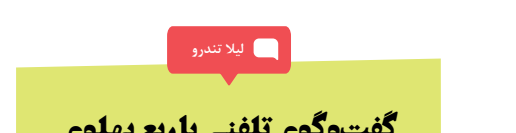
+ بگو «جناب سرهنگ معزی». سلام عرض می‌کنم به همه دوستانداران تاریخ پُرغرور این سرزمین، البته جز چند سالی که هیچ غرور و افتخاری نداشتیم. جای تأسفه که یکسری بی‌سلیقه سنگ این چند سال خوار رو به سینه می‌زنن!

- بله... حالا کام خودمون رو با یادآوری اون سال‌ها تلخ نکنیم.

+ امشب می‌خوام از روزهای افتخار بگم تا تلخی این چهل‌وچند سال اخیر رو، به‌قول شما جوون‌ها، بشوره و بیره!

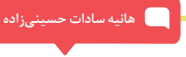
- بله؟!  
 + بعله... به روزهایی بود که این سرزمین برای خارجی‌ها، آی دلبری می‌کرد... مثل الان نبود چارتا دونه توریست پاپتی بیاد حافظیه شیراز دوتا عکس بندازه و بره. به زمانی مملکت پُر بود از جنتلمن‌های آمریکایی. عین ریگ روون، سرازیر شده بودن توی این مملکت، استین‌هاشون رو تا کتف بالا زده بودن و کل صنعت ما رو دست گرفته بودن؛ یعنی اینقدر خاطر ما برآشون عزیز بود.

- خب اگه خاطر ما برآشون عزیز بود، چرا کار رو یاد جوون‌های خودمون نمی‌دادن؟!  
 + چهل سال کار دست جوون‌های خودتون بوده، چه گلی به سر این مملکت زدین؟! چه افتخاری به‌هم زدین جز ترویج خشونت؟! الان خارجی‌ها ما رو فقط به خشونت می‌شناسن! هی هر سال رژه راه بندازین و بگین این موشک و فلان سلاح رو ساختین. ۵۰ سال پیش که خارجی‌ها ما رو به این چیزها نمی‌شناختن! به جشن و هنر می‌شناختن؛ مثلا جشن هنر شیراز. شهپانو به جشنی راه انداخته بود که خود خارجی‌ها توی روزنامه‌هاشون اعتراف کرده بودن که دیگه ما هم تا این حد توی جشن‌هامون... یعنی منظورمون این بود که تا حالا چنین جشنی رو به چشم ندیده بودن! بعله...  
 - البته از این جشن‌هایی که می‌گین، به اینبنات هم به مردم فرودست ندادن!  
 + بعله! ندادن؛ چون مردم فرودستی نداشتیم! این عکس‌ها هم که پخش شده، از این کامپیوتری‌هاست! اصلا وضع اقتصادی زمان اعلی‌حضرت اجازه نمی‌داد توی این مملکت فقر باشه. اعلی‌حضرت اهل این‌چور اداها که در چاه‌های نفت رو ببندیم و خام نفروشیم و پتروپالایشگاه بسازیم و این‌چور بیج‌های بی‌خود نبود! به نفت رو بی‌معطلی می‌فروخت و خلاص!  
 - بله... البته پول اون نفت هم که توی جیب خودش ... بگذریم. ببندگان محترم، برای ناهاهنگی صورت‌گرفته از همگی شما پوزش می‌طلبم و توجه شما رو به قسمتی از پویانمایی خاطر‌انگیز پینوکیو جلب می‌کنم.



**گفت‌وگوی تلفنی با ریخ پهلوی**

یک نفر پرسشی از او پرسید  
 شغل‌تان چیست حضرت والا؟  
 توی غربت هزینه سنگین است  
 می‌رود لحظه لحظه هی بالا  
 گفت در حال یک مبارزاهم  
 بعد مرگ پر از غم بابا  
 تا نجاتش دهم وطن را من  
 گفت: به‌به چقدر هم عالی  
 فر زدی کل برگ‌هایم را  
 این مسیر پر از فراز و نشیب  
 داشت پول و درآمدی آیا؟  
 گفت بنده اپوزوسیوم  
 ضد آخوندهای بی‌پروا  
 این وظیفه برای یک عمر است  
 نیست پول و پله در آن اما  
 من خودم با سپاه حرف زدم  
 با تمام بسیجیان حتی  
 همه بودند همنا با من  
 گفته بودند حاجی زود بیا  
 من همیشه به فکر مردمتم  
 تا که گردند شادمان و رها  
 گفت: اینها همه بسی خوب است  
 همنوایی لیدر و اعضا  
 چیز دیگر ولی سوال بود  
 دخل و خرج عیال و شخص شما  
 گفت: بنده می‌کنم ورزش  
 دست‌ها بر زمین و پا به هوا  
 وقت کسب درآمد نشود  
 با وجود تمام مشغله‌ها  
 این چهل سال بسکه مشغولم  
 جیب مادر شده‌ست حامی ما  
 بعد از این گفت‌وگو، گزارشگر  
 در به در، از سواحل و دریا  
 تا خیابان و کوچه و بازار  
 تا بیابان بَر و تا صحرا  
 گشت دنبال خاک سنگینی  
 تا بریزد به فرق خود، آن را



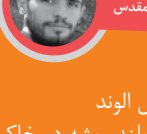
**هانیه سادات حسینی زاده**

**آخرین اختیار بختیار**

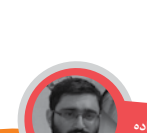
- آقای بختیار بختیار نوکر بی‌اخ... عذر می‌خوام، آقای بختیار، به خبر دارم + بگو بنیم.  
 - یادتونه توی مصاحبه گفتین به آیت‌الله خمینی اجازه تشکیل دولت موقت نمی‌دین؟  
 + آره، چقدر حس قدرت خوبه لامصبا!  
 - خب قربان، دولت موقت تشکیل شد!  
 + شووووخی! ای بابا ضایع شدیم که... خوب برو به مصاحبه دیگه تشکیل بده، بگم من باهاشون سازش نمی‌کنم.  
 - قربان، این رو قبلا گفتین.  
 + خب، برم بگم اگه من برم، دیکتاتوری برمی‌گرده.  
 - اونم قبیلش گفتین!  
 + خب بگم من مرغ توفانم، دوباره؛ چه‌می‌دونم، تو هم هی بزنی تو بر من.  
 - عذر می‌خوام قربان ولی به اتفاق دیگه هم افتاده.  
 + باز چی شده؟  
 - روزنامه‌ها تیتیر زدن دیروز تهران شاهد ربوبوسی مردم و سربازان بوده.  
 + عه عید شد؟ بهمین بود که... آنقدر سر چهار صباح نخست‌وزیری اذیتم می‌کنن که اصلا گذر زمان رو متوجه نمی‌شم.  
 - نه قربان، دقت بفرمایید: ربوبوسی مردم و سربازان.  
 + آهالان، بد شد که نمی‌شه منم خودم رو جای سربازا جا بزنم، برم ربوبوسی کنم؟ بعد اخبارش رو بخش می‌کنیم.  
 - آخه قربان، مردم می‌گن نه شاه می‌خوایم نه شاپور.  
 + خب بگن. بعضی‌ها هم می‌گن سنگرتو نگه دار.  
 - بله البته بیشترشون می‌گن منقلتو نگه دار!  
 + هعی... خب چی کار کنم الان؟  
 + والا بهترین راه اینه که جساترا منقلتون رو... یعنی چیزه، سنگرتون رو دیگه نگه ندارین، یعنی چه‌جوری بگم. ول کنین!  
 - چی می‌گی تو؟ من مرغ توفانم...  
 + می‌دونم قربان ولی دوست ندارین به مرغ توفان زنده باشین؟  
 - آره خب، راست می‌گی. باشه... چاره‌ای نیست؛ برو ساکم رو بیار، به‌نظم نیاز به استراحت پیدا کردم.



**علی زاره**



**محمود حسینی**



**علی اکبر مدرسی زاده**



**مهدی عقیاسی**



**مرزیه فاردسعی**



**طاهره ابراهیمی زاد**

ای کوه سترگ مثل الوند  
 ای سرو بلند ریشه در خاک  
 دشمن نرسد به گرد پایت  
 از خاک رسیده‌ای به افلاک

عشق ترا نه خوانده، یک یا حسین دیگر  
 در خاطرم نشانده، یک یا حسین دیگر  
 از نهضت خمینی، تا انقلاب مهدی  
 چیزی دگر نمانده، یک یا حسین دیگر

روح خودش را خدا در گل ایران دمید  
 شام و سحر، فجر شد، منتظر هورشید  
 غنچه نیلای شد و خصم تیر دشمنش  
 حال درختی شده، بزرگ هم از آن نچید!

شد مرز تو هم رنگ خون با تیر آرش  
 در قلب غوغا، کرده‌ای گل چون سیبواش  
 بر فله‌های اقتداری گر چه بر زخم  
 مانند ققنوسی که بر تن دارد آتش

تو در خود شیرها در بیسه داری  
 برای ماندن اندیشه داری  
 به فکر شاخه‌های اسکالند  
 تو در هر جای عالم ریشه داری

به روی تن اگر چه زخم داری  
 تو از خون شهیدان لاله‌زاری  
 بمان روکم‌کنی‌های توماند  
 نماز قدس و عکس یادگاری

# مشکلات

راه‌های ارتباطی: [tanzym-ir.com](https://www.tanzym-ir.com)  
 ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی [tanzym-ir.com](https://www.tanzym-ir.com) دنبال کنید!